

آباد بیدیه بال

حمید رضا مشکاتی

www.ketab

سرشناسه	: مشکاتی، حمیدرضا، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: باد بریده‌بال/حمیدرضا مشکاتی
مشخصات نشر	: گنگان: انتشارات نوروزی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۸۶ص.
شابک	: 978-622-02-0176-2
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian poetry -- 20th century
رده ی کنگره	: PIR ۱۳۹۷۸۳۶۱ ب۷۵ش/
رده بندی دیویی	: ۸۵۱/۶۲
نمبره کتاب حاسی ملی	: ۵۴۷۴۵۲۶

باد بریده بال

تالیف: حمیدرضا مشکاتی

صفحه آرا و طراح جلد: بهاره غایت تبار

نویت چاپ: اول-۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ۸۶ ص

قطع: رقعی

شمارگان: ۱۰۰۰

شماره شابک: ۲-۰۱۷۶-۰۲-۶۲۲-۹۷۸

چاپ و نشر: نوروزی-۰۱۷۳۲۲۴۲۲۵۸

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

حقوق مادی و معنوی اثر، چاپ، نشر الکترونیکی و صوتی منسوب به نویسنده

است.



نشانی: گلستان، گورگان، خیابان شهید بهشتی، بازار رضا(ع)، ۰۱۷-۳۲۲۴۲۲۵۸

دورنگار: ۰۱۷-۳۲۲۲۰۰۴۷ آدرس الکترونیکی: Entesharate.noruzi@gmail.com

سایت انتشارات: www.Entesharate-noruzi.com

فهرست اشعار

بادِ بریده بال (۱۳۹۴ - ۱۳۹۶)

- ۱۸ رزایا (معصیت نامه)
- ۲۰ در فتن من و زوری
- ۲۲ «گور زاد» - بهرمان پرور به روان گش
- ۲۴ «قرص گندم به نوین دار و ناماوری»
- ۲۶ ملاهی رود
- ۲۷ ستوح نصوح
- ۲۹ سرنگین
- ۳۰ «رهامیر»
- ۳۴ لیلاج
- ۳۶ نزر دج
- ۳۷ پوپک کولی
- ۳۹ حلقهٔ دیور
- ۴۰ «آن یکنفر»
- ۴۲ «از خون در خون»
- ۴۳ لبالب سوز

- ۴۹.....شلیوی نیل
- ۵۱.....«تقویم تک برگ»
- ۵۴.....«سر حال هاویه»
- ۶۰.....فصل آویز - نطع پایان
- ۶۱.....مرغزار مرغزن
- ۶۲.....دانشگاه
- ۶۳.....ساحل
- ۶۴.....استی کی
- ۶۶.....کاک
- ۶۷.....کحل ششدره
- ۶۹.....چهار سحیر
- ۷۰.....«آم ماما»
- ۷۲.....زاد دهاز ؟
- ۷۶.....درد بیس
- ۷۸.....روشنان
- ۷۹.....کالندر «نشانی»
- ۸۰.....چهار عمل فرعی
- ۸۱.....کالوس فگار
- ۸۳.....فروزینه

۸۴ وارونا (گل سرخیان غبراء)

۸۵ برخیان

www.ketab.ir

مقدمه :

شعرکهن با نظر به افراد برجسته ای چون فردوسی، مولانا، سعدی، حافظ و ... شعری ست با فخامت و حکیمانه البته با گرایش های آنان به مکتب های خاص، چون حافظ که گرایش به مکتب عراقی دارد پس نتیجه جستار و ارائه ی ایشان شعری دیرباب و سهل و ممتنع خواهد بود، دیربایی نه به معنای سخت معنایی که عکس این گفته در برخورد مردم با شعر حافظ و برداشت شخصی ایشان نشان از ارتباط سهل را نمایانتر است، اما دیربایی در معنا خاص آن یعنی آنچه که شاعر می خواسته بگوید نه اینکه ما می فهمیم و دورک می کنیم، که از ظن خود یار او نباشیم. «نزد او ... و این مطلب کار را کمی سخت می کند ... افتاد مشکله».

نه در امروز بلکه در گذشته نیز همه شعرای بزرگ در زمان و زمانه خود ادراک نمی گردیده پس امروز نتوانستیم هنوز تفسیر مثنوی معنوی و شرح دیوان حافظ و شاهنامه صادر می گردد، این یعنی هر غواص در این بحور گوهر خویش را می طلبد و ارائه می کند و این امر پایانی ندارد. اما در زمانه همان بزرگان، می زیسته اند ساعی که دهان پر کن بودند و خویش را سرور آنان نیز باور داشته اند و باور می داشتند چرا که از اقبال حمایت سران و دستگاه حاکم دوران برخوردار و از تبلیغ آنها سود می جستند و هم مردم فهم، سهل والوصول و اسفل دال ادراک ایشان بودند. در نتیجه با حمایت شدن از گستره ی تبلیغات دستگاه حاکم با خوانش فراوان و کاربرد بسیار در زمانه خود روبرو می شده و احیاناً با تغییر پادشاه (که : *تغییر السلطان ، تغیر الزمان*)،

مرگ خود، و یا مرگ مردم دوران و تغییر حتی یک دوره نزدیک سیاسی-تاریخی، آنها نیز از بین می رفته اند و تمام آن افتخارات فراموش می گردیده است. می ماندند بزرگان که مردم زمانه خیلی نمی توانستند با آنها ارتباط رقیق و دقیق داشته باشند زیرا آنها از زمانه و زمان خویش پیش تر بوده اند و درک کامل و یا قسمت اعظم اندیشه آنان امکان پذیر نبوده است. این اتفاق یعنی که آنها حکیم بودند و شاعران و هنرمندان دیگر همان زمان، تنها هنرمند (و گاهی هنریند) با آن اوصاف حکیمان دریایی می شدند پر گوهر و روزی، که مروارید ها و درجانه و لؤلؤها و از لحاظ ارتزاق نیز ماهیان و بسیاری موجودات مغذی را با مایکس هبه می نمودند اما خویش، ماهی به دست کسی (از مردم) نمی داده اند، مردم نیز تنها ماهی لازم دارند و برای به دست آوردنش تن به آب نمی زنند بلکه نقدینه به فروشنده می دهند. این شد که در هر زمان بدون تغییر این سنت، همیشه (غواصان) افراد هنرمندی هستند که به برکت کرات بزرگان برای مردم زمانه خویش آثاری (از تولید به مصرف) دارند، ولی کاتب (اقدانوس) ها و دریاها) که برای غواصان همه چیز را فراهم می آورند، تنها چشم به آسمان دارند!!!

پس دریا سهل الوصول نیست اما در فخامت رفتار کاتبی و اندیشگی و عاطفگی و... در لایه لایه های هر قطره از دریا، خود، بزرگان گوهر و بی نهایت رزق و روزی، زنده و نامیرا و همیشه در پرورش دارند که صیادان (هنرمندان زمانه-محور) از خیزاب های جریر و کوهه های عصیر هنر آنها دریافت و به مردم عرضه می دارند (و البته ناگفته نماند در حین

فراز و فرود آمدن مابین امواج، آموزه هایی دریافت می دارند که حتماً اندکی نیز از خود برای ارائه دارند) اما اخذ و وصول، استنباط و ادراک آنها از دریا به علت اینکه عرضه را از آن آبی که محل اصلی زیستن است خارج می سازند فوراً می میرد و یا برای مدت کوتاهی (در حدود مردم زمانه) زنده می ماند و سپس از بین می رود مانند یک ماهی که برای زنده شدن تهیه شده است نه برای زیستن که دریا به آن همت می نماید. پس دریا ماهی زنده می دارد، هنرمند (صیاد) زمان، ماهی صید کرده و به بیرون می فروشد و مردم ماهی نیمه جان را خریداری و مرده می دانند، می خورند و به هنرمند غواص سود می رسانند، و نه هرگز به دریا !!!

این است که به کمال رسد تا چون حافظ که اقیانوس ند و همیشه در ارتباط با چرخه آب، بی فساد زندگی دهنده و نامیرا، و غواصان زمانه ها که از دریای آنان صید می کنند مضمحل و فرسوده، منکوب، زود گذر و میرا، مردم نیز مصرف کننده اند و می مانند.

فخامت در آثار بزرگان به علت دریا بودن آب و ملموس بودن آثار هنرمندان زمانه به خاطر دریافت صید بی آب است و نیمه جان شدن آن و مصرف کنندگی مردم (که نیاز و لازمه آنان است) به علت تولید نداشتن و ناگزیر، مدام خریدار بودن.

این فخامت از چشم مردم و هنرمندان زمانه محوری نالازم و ناخواسته است، برای بزرگان زندگی را در دوران ها ضمانت کرده و ممتد و ممکن می سازد، و در نتیجه احتراز و اجتناب از فخامت را برای شان ناممکن ساخته است.

اساساً دریا نگاهش به آسمان و چرخه آب است تا زندگی را مستمر سازد و این یعنی مترجم و مفحص کتب آسمانی و سخنان رسولانشان هستند و با نظر به کلام خدا ناگزیر فخیم می گردند و دیگران و هنرمندان زمانه ها با نقص دریافت از فخامت فخیم و مبدل کردن آن به سخن زمان (دور کردن ماهی از آب) و عرضه آن طوری که به کار مردم بیاید و به مصرف رسد و به مزد و مواجبتشان نیز ...

پس دریا با کار مردم کاری ندارد و چیزی را به راحتی در اختیار کسی نمی گذارد و هنرمند زمان برای راحتی مردم تن به آب می دهد، مرکز پخش و فروش می گردد، و مردم نیز به ارتزاق او و خود می کوشند... پس اعاضل ارباب مترجم و مفحص خدایند و رسولان، هنرمندان زمان، مترجم و مفحص بزرگان و مردم نیز مصرف کنندگان نند و این روش، همیشه به صورت سنتی در حال تداوم است.

بنابراین کسانی که به ارتزاق اهمیت می دهند راه خویش را از ابتدا انتخاب کرده و بر جای دریا گشتن، عواصی می آموزند و مسیر سیر خود را طی می کنند و کسانی که به خواب و غرور خویش نظر نمی کنند، می شوند دریا و گهگاه اقیانوس، که دریاها از چشم به راه آنانند و این جمع پراکنده باز همگی چشم به آسمان دارند که از تبخیرات آب زندگی بخش آنان ابری برشان ببارد تا زیست را در آن امتداد دهد...

و این یعنی حکمت و نتیجه ای از حکمت نیز فخامت است.

البته فخامت را نباید با «وخامت» اشتباه گرفت. فخامت تنها و تنها به همراه آن دیگر چراغ دیرینه خویش «رسانگی» می تواند ارتباط را با مخاطب برقرار بدارد. رسانگی به تنهایی از بین رفته است حتی اگر با

اقبال زمانه و زمان نیز روبرو گردد، فحامتِ صرف نیز هم ثقیل است و هم فتن (گمراه کننده)، که در طول زمان نیز کارساز نمی افتد، ولی این دو چشم یک سر، توأمان با هم (هرآینه با دیگر ملزومات بدیهی که آن دو گزینه پیش هم داشتند) می توانند وسعت دیدی برای مخاطب ایجاد کرده و برایش راه را روشن نمایند، و در این صورت است که توانسته اند جاه‌دان بمانند...

۹۶ / ۰۹ / ۲۳